



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating and analyzing events related to Keykhosrow in Ferdowsi's Shahnameh (Based on the components of magical realism)

Z. Ghodsi, B. Fakhraslam*, M. Norouz, A. Shabani

Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 Septemehr 2020

Reviewed: 20 October 2020

Revised: 05 November 2020

Accepted: 18 December 2020

KEYWORDS

Shahnameh, Kaykhosrow, magical realism, imagination, reality.

*Corresponding Author

✉ b.fakhreslam@iauneyshabur.ac.ir

☎ (+98 51) 42621901

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The study of literary works with regard to the principles of literary schools is useful in presenting new analyzes, classifying works and explaining the quality of the author. Ferdowsi's Shahnameh is one of the most important literary works in Persian language. The analysis of its stories, especially the events related to Kaykhosrow, with regard to the components of literary schools, is effective in recognizing Ferdowsi's literary power and a new reading of his intellectual foundations. In the present study, based on the components of magical realism, which derive from the school of realism, Kaykhosrow's character and Ferdowsi's narrative style have been explored in relation to him.

METHODOLOGY: The present study was performed by descriptive-analytical method and inductive method.

FINDINGS: Combining reality and fantasy and forming a part of narrative in the world of dreams, Kaykhosrow's behavior based on magic, Kaykhosrow mythology and presenting exaggerated images in the context of facts are among the components that make it possible to read events based on Kaykhosrow theory. They have done magic.

CONCLUSION: The results of the research show that Ferdowsi has narrated the events related to Kaykhosrow in the context of the realities of Iranian society. Of course, he has used magical and supernatural elements in a limited and guided level to create the ups and downs of the narrative, to attract the audience's attention, to show the complexity and mystery of Kaykhosrow's character.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5531](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5531)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل رویدادهای مرتبط با کیخسرو در شاهنامه فردوسی (براساس مؤلفه‌های رئالیسم جادویی)

زهرآ قدسی، بتول فخراسلام*، مهدی نوروز، اکبر شعبانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی آثار ادبی با نظرداشت مبانی مکتبهای ادبی، در ارائه تحلیلهای نوین، دستهبندی آثار و تبیین کیفیت قلم صاحب اثر سودمند است. شاهنامه فردوسی از مهمترین آثار ادبی به زبان فارسی است که واکاوی داستانهای آن بویژه رویدادهای مرتبط با کیخسرو با عنایت به مؤلفه‌های مکاتب ادبی، در بازشناسی توان ادبی فردوسی و خوانشی نوین از مبانی فکری او مؤثر است. در تحقیق حاضر براساس مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، که برآمده از مکتب رئالیسم است، شخصیت کیخسرو و شیوه روایتگری فردوسی در ارتباط با او کاویده شده است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه استقرایی انجام گرفته است. **یافته‌ها:** درآمیختن واقعیت و خیال و شکل‌گیری بخشی از روایت در عالم رؤیا و خواب، رفتارشناسی کیخسرو مبتنی بر جادو و سحر، اسطوره‌انگاری کیخسرو و ارائه تصاویر مبالغه‌آمیز در چهارچوب واقعیتها از جمله مؤلفه‌هایی هستند که امکان خوانش رویدادهای مرتبط با کیخسرو را براساس مبانی نظری رئالیسم جادویی محقق کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق نشان میدهد فردوسی رویدادهای مربوط به کیخسرو را در بستر واقعتهای جامعه ایرانی روایت کرده است. البته او برای ایجاد فراز و نشیب روایی، جذب توجه مخاطب، نشان دادن پیچیدگی و رموزارگی شخصیت کیخسرو، از عناصر جادویی و ماورای طبیعت در سطحی محدود و هدایت‌شده استفاده کرده است.

تاریخ دریافت: ۲۲ شهریور ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۲۹ مهر ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۵ آبان ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

شاهنامه، کیخسرو، رئالیسم جادویی، تخیل، واقعیت.

* نویسنده مسئول:

✉ b.fakhreslam@iau.neyshabur.ac.ir

☎ ۴۲۶۲۱۹۰۱ (۵۱ ۹۸+)

مقدمه

رئالیسم جادویی زاییدهٔ مکتب واقعگرایی است و یکی از وجوه تمایز آن، برخورداری بودن از سویه‌ای جادویی و رؤیایی است. این اصطلاح برای نخستین بار از حوزهٔ رشتهٔ نقاشی به گسترهٔ ادبیات راه پیدا کرده و فراگیر شده است. «در سال ۱۹۵۵ میلادی آنجل فلورس^۱ این اصطلاح را برای توصیف آثار و نوشته‌های خیالی و فانتزی بکار برد» (فلورس، ۱۹۹۵). این شیوه برای نخستین بار از سوی گابریل گارسیا ماکز در رمان صد سال تنهایی بکار گرفته شد و بعدها از سوی نویسندگان دیگر مورد استفاده قرار گرفت و در عرصهٔ بین‌المللی فراگیر شد. «این رئالیسم، خاص جهان سوم است و ... کندوکاوی است در ارتباطات غریب ذهن ابتدایی این ملت‌ها که بکلی با فرهنگ غرب بیگانه است» (مکتب‌های ادبی، سیدحسینی: ص ۳۱۸). نویسنده‌ای که از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی استفاده میکند، در کلیت، روشی همچون رئالیستها دارد. نویسندگان پیرو این شبه‌مکتب، در کنار بهره‌گیری از عناصر مبتنی بر واقعیت، شاخصه‌های رؤیایی و برآمده از تخیل را نیز موردنظر قرار میدهند. ارزش کار نویسنده در اینجاست که توازنی میان عناصر واقعی و تخیلی ایجاد میکند و خواننده بی‌آنکه کمترین گسستی احساس کند، این مسئله را میپذیرد. هدف نویسندگان از بکارگیری رئالیسم جادویی، نشان دادن وهم و خیال نیست، بلکه میخواهند راهکارهایی را برای درک بهتر محیط اطراف و جامعهٔ موردنظر خود ارائه دهند. رئالیسم جادویی «فقط شیوه و ابزار متفاوت نگرش به اشیاء از دریچهٔ هنر و ادبیات است» (بیکر^۲، ۱۹۹۳). بنابراین «رئالیسم جادویی به معنی طلسم و افسون کردن یا زیر نفوذ آوردن واقعیت نیست، بلکه به معنی گذشتن از مرزهای ناب و صرف اوضاع واقعی است، بگونه‌ای که به قسمتی از وضع جدید تبدیل میشود» (بیلی^۳، ۲۰۰۱). به سخن دیگر، کاربست مبانی رئالیسم در گسترهٔ ادبیات این امکان را در اختیار خالق اثر قرار میدهد تا با نگاهی متفاوت از واقعیت‌های محض، دیدگاه خود را شرح دهد. نگاه نویسندگان باورمند به رئالیسم جادویی، اگرچه بر بستری از واقعیت بنا شده است، همواره سعی میکنند از تکیهٔ صرف به آن پرهیز کنند و با آمیختن امورات فراطبیعی، ذهن مخاطب را به چالش بکشند و منظور خود را در مرز میان واقعیت و خیال بازگو کنند؛ بطوریکه مخاطب در تشخیص این مطلب که روایت شنیده‌شده واقعیت صرف است یا تخیل در آن نقش داشته است، دچار تردید گردد. «در رئالیسم جادویی دو جریان اصلی وجود دارد: نوع اول، محققانه است که آن را رئالیسم شگفت‌انگیز مینامند و نوع دوم، اسطوره‌ای و فولکلوریک. در نوع محققانهٔ آن، نویسنده با استفاده از هنرهای ادبی، البته در بستر رئالیسم جادویی دنیای تذهیب‌یافته‌ای را برای خواننده می‌آفریند. این حوزه، قلمرو عمل نویسندگان اروپایی است. نوع اسطوره‌ای یا فولکلوریک آن، بیشتر در آثار نویسندگان آمریکای لاتین مشهود است» (رئالیسم جادویی، واقعیت خیال‌انگیز، شوستر: ص ۳۵). هدف اصلی نویسندگان پایبند به اصول رئالیسم جادویی - فارغ از تعلق خاطر آنها به نوع محققانه یا اسطوره‌ای (فولکلوریک) - از کاربست عناصر شگفت‌انگیز و فراحسی، جذابتر کردن فرآیند روایتگری برای جلب توجه گروه هدف است. اگرچه زمان چندانی از بوجود آمدن رئالیسم جادویی در معنای امروزی نمیگذرد، نشانه‌های آن در غالب آثار ادبی از فرهنگ‌های گوناگون دیده میشود؛ زیرا عناصر اصلی این شبه‌مکتب، یعنی خیال و واقعیت، تنها منحصر به رئالیسم جادویی نیست و به فرهنگ ادبی بشریت تعلق دارد. بنابراین اگر نگاه خود را در بررسی آثار ادبی براساس مبانی نظری رئالیسم جادویی تنها به دوران معاصر محدود کنیم، منطقی و مستدل بنظر نمیرسد.

^۱. Angel Flores

^۲. Baker

^۳. Bailly

بویژه آنکه با بهره‌گیری از چهارچوبهای نظری آن، خوانشی متفاوت و نوین از برخی متون کلاسیک امکانپذیر میگردد و ابعاد جدیدی از قابلیت‌های ادبی اثر و خالق آن آشکار میشود.

شاهنامه فردوسی اثری سرشار از اسطوره‌ها و عناصر حماسی و تاریخی است. فردوسی در اثر سترگ خود با بازنمایی زندگی شاهان و پهلوانان متعدد، بخش مهمی از سیمای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اسطوره‌ای، و حماسی ایرانیان را روایت کرده است. در داستانهای شاهنامه عناصری دیده میشود که تحلیل آنها براساس واقعیت‌های موجود امکان‌پذیر نیست. اگرچه میزان و بسامد این عناصر در سطحی محدود بچشم میخورد، نمود آنها در بسترهایی از واقعیت، شاهنامه را به اثری دووجهی بدل کرده است. این ویژگی بارز موجب میشود شاهنامه در عین واقعگرایی، نشانه‌هایی از مبانی فراحسی را در خود بروز دهد. این موضوع در آثار باورمندان به مبانی رئالیسم جادویی هم دیده میشود. بنابراین مسئله اصلی مقاله حاضر، تحلیل روایت‌های مرتبط با کیخسرو و ارائه خوانشی نوین و مبتنی بر مؤلفه‌های رئالیسم جادویی از این شخصیت است تا از این طریق به پرسشهای ذیل پاسخ داده شود که: الف) مهمترین مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در داستانهای مرتبط با کیخسرو کدام است؟ ب) خوانش رویدادهای مرتبط با کیخسرو براساس مبانی رئالیسم جادویی، چه وجه یا وجوهی از شخصیت این شاه/موبد آرمانی را آشکار میکند؟

روش مطالعه

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و شیوه استدلال، استقرایی (جزء به کل) است. برای تحلیل روایت‌های مرتبط با کیخسرو، از مبانی نظری رئالیسم جادویی استفاده شده است. بدین منظور ابتدا چهارچوبهای آن بطور کامل تشریح شده و سپس شواهد مثال از شاهنامه ارائه گردیده و تحلیلها به متن افزوده شده است. دلیل گزینش شبه‌مکتب رئالیسم جادویی برای تحلیل روایات مرتبط با کیخسرو این است که در هر دو مورد، آمیزه‌ای از واقعیت (وجه غالب) و خیال (وجه مغلوب) نمود دارد و کاربست مبانی نظری رئالیسم جادویی، امکان ارائه تحلیلهای علمی و دقیقی را از شخصیت اسطوره‌ای/تاریخی/حماسی کیخسرو فراهم میکند.

سابقه پژوهش

تا کنون در هیچ پژوهشی شاهنامه فردوسی با رویکرد به مؤلفه‌های رئالیسم جادویی بررسی نشده است که این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید. در ارتباط با آثار کلاسیک فارسی نیز، تنها در یک مقاله از چهارچوبهای نظری این شبه‌مکتب استفاده شده که عبارت است از: «رئالیسم جادویی در تذکره‌الاولیا» از خزاعی‌فر (۱۳۸۴) که در مجله نامه فرهنگستان منتشر شده است. در مقابل، غالب پژوهشها به کاربست رئالیسم جادویی در آثار داستانی و رمان معاصر اشاره کرده‌اند. این در حالی است که متون کهن فارسی همچون شاهنامه، از این زاویه قابل بررسی هستند. بلحاظ ماهوی، این روایتها از نشانه‌هایی زبانشناسی و فرازبان‌شناسی برخوردار هستند که تحلیل آنها با استفاده از مبانی رئالیسم جادویی، دستاوردهای نوینی به هم‌راه خواهد داشت. این امر بر ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر می‌افزاید.

مفاهیم نظری تحقیق

رئالیسم جادویی: این تکنیک، تلفیقی از عناصر سحر و رؤیا با حقایق و جزئیات روزمره زندگی است که سیر منطقی روایت را دگرگون میکند. در بطن آثار رئالیسم جادویی میتوان عناصر اسطوره‌ای افسانه‌ای نمادین،

فراحقیقی و وهم را کاملاً نمایان دید (اسطوره و رئالیسم جادویی، موسوی‌نیا: ص ۱۵۴). رئالیسم جادویی نوعی حکایت مدرن است که در آن، حوادث و رویدادهای خیالی و افسانه‌ای در واقعیت گنجانده شده‌اند و با لحن قابل اعتماد و باورپذیری حفظ شده‌اند (ریوس^۱، ۱۹۹۰). در آثار واقعگرایی جادویی، الگوهای واقعگرایی با خیال و وهم و عناصر رؤیایگونه و سحرآمیز جا عوض میکنند و درهم آمیخته میشوند. در این آمیزش، ترکیبی بوجود می‌آید که به هیچکدام از عناصر سازنده‌اش شبیه نیست. در این نوع داستانها، ترتیب توالی زمانی بهم میریزد و روایت زمانی وقایع، استادانه جابجا میشود (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی و میرصادقی: ص ۲۸۸) تا مخاطب با چالشهای متفاوت ذهنی مواجه شود و در تحلیل و کنکاش اهداف خالق اثر و ماهیت داستان به تکاپو وادار شود و در منظورشناسی مخاطب، اثرگذار عمل کند. به عبارت دیگر رئالیسم جادویی انفعال فکری مخاطب را با غیرقابل پیش‌بینی کردن روایتها و شخصیتها از بین میبرد و گروه هدف را برای دنبال کردن روایت علاقه‌مند میکند. این ویژگی در مؤلفه‌های مکاتب دیگر دیده نمیشود. دلیل این امر، کنار هم قرار دادن دو عنصر ناهمگون است. خالق اثر با ترکیب واقعیت و خیال، در چینش آنها بگونه‌ای عمل میکند که مخاطب را به شگفتی وامیدارد، ولی در این کار افراط نمیورزد تا پیوندهای مخاطب با متن تولیدی بطور کامل قطع نشود. او خوانندگان را در گذرگاهی از واقعیتها و انگاره‌های فرهنگی، اسطوره‌ای، ادبی متوقف میکند تا توصیفی متفاوت از یک شخص یا مقوله ارائه دهد و منظور خود را بهتر با مخاطب درمیان بگذارد.

شاخصه‌های رئالیسم جادویی: شاخصه‌های اصلی این شیوه عبارتند از: الف) آمیختگی تخیل و واقعیت: در داستانهایی که با این روش نوشته میشوند، تخیل جزئی از واقعیت موجود است و جادویی که در آن وجود دارد، برآمده از عنصر خیال میباشد (سویه‌های رئالیسم جادویی در مکانی به وسعت هیچ، اسحاقیان: ص ۱). «از آنجاکه قوانین بنیادین دو جهان با هم ناسازگار است، هیچکدام در نهایت بطور کامل بر دیگری فائق نمی‌آید و هر دو معلق در یک رابطه متداوم دیالکتیک با یکدیگر باقی میمانند» (ضرورت وجود دیگری، وندی: ص ۴۱).
ب) استفاده از اسطوره: بازتاب این عناصر در داستانهای رئالیسم جادویی بگونه‌ای است که برخی پژوهشگران، اسطوره و نماد را یکی از پایه‌های این تکنیک میدانند (ابواحمد، ۲۰۰۹). هنگامی که در این داستانها از شخصیت خوب یا بد سخن بمیان می‌آید، معمولاً جنبه‌ای اسطوره‌ای مییابد و در معنای کل، یعنی تقابل خیر و شر مطرح میشود.

ج) شخصیت‌پردازی: «به هنگام بررسی شخصیتهای داستان، بزرگترین اشتباه ممکن، اصرار بر واقعی بودن آنهاست. هیچ شخصیتی در کتاب، یک شخصیت واقعی نیست، حتی اگر در یک کتاب تاریخ باشد. شخصیتهای داستان، شبیه آدمهای واقعی هستند» (عناصر داستان، اسکولز: ص ۱۹). این نکته‌ای است که پیروان رئالیسم جادویی در نظر دارند و شخصیتهایی در تضاد با انگاره‌های ذهنی مخاطبان خود پدید می‌آورند و پیش‌الگوهای آنان را بچالش میکشند.

د) تضاد و دوگانگی: این مقوله یکی از عناصر اصلی آثار رئالیسم جادویی است که ریشه در تمدن بشری دارد. نویسندگان و شاعرانی که از مبانی رئالیسم جادویی استفاده میکنند، با چینش مقولات حسی و فراحسی، تقابلهای ذهنی متعددی پدید می‌آورند که گاهی اندیشه‌زا و تفکرآفرین است.

ه) جادو: «در رئالیسم جادویی، جادو با هر رویداد خارق‌العاده و بویژه روحانی و غیرعقلانی پیوند دارد. گوناگونی

^۱. Rios

رویدادهای جادویی در آثار رئالیسم جادویی شامل وجود ارواح، معجزات، استعدادهای غیرطبیعی، ناپدید شدن شخصیتها و فضاهای غریب است» (کلیدواژه‌های ادبیات، آن‌بوورز: ص ۴۰). رئالیسم جادویی در پی ایجاد تعادل بین رئالیسم و جادو است، بدون اینکه بخواهد به یکی از این دو التفات بیشتری نشان دهد (آلدنا^۱، ۲۰۱۱). رازگونگی و ابهام: نویسندگانی که به این شیوه مینویسند، صحنه‌های ناهمگون را در قالب تقابل صحنه‌هایی مانند واقعی و خیالی، طبیعی و مافوق طبیعی بطور درهم‌تنیده و پیوندخورده در آثارشان می‌گنجانند (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی و میرصادقی: ص ۲۸۱). حضور راوی بیطرف: «حضور یک راوی بی‌غرض و بی‌طرف که حال‌وهوای کاملاً متعادلی را در تمام داستان نشر میدهد، یکی دیگر از مشخصات ذاتی رئالیسم جادویی است» (رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق، نیکویخت و رامین‌نیا: ص ۱۴۵). راوی از شخصیتها، صحنه‌ها و مضمونها و... سخن می‌گوید و از آنجاکه غالباً ذینفع نیست، روایتی قابل اعتمادتر ارائه میدهد.

بحث و بررسی

آمیختگی واقعیت و خیال (رؤیا)

ترکیب و آمیختگی دو عنصر واقعیت و خیال آنچنان دقیق انجام می‌پذیرد که تمامی حوادث خیالی کاملاً طبیعی و حقیقی جلوه می‌کند، تا جایی که خواننده بآسانی پذیرای کنشها و حوادث فراواقعی می‌گردد (مبانی و ساختار رئالیسم جادویی، پارس‌نژاد: ص ۵). «عناصر داستانی در نزد اغلب نویسندگان و رمانهای رئالیستی و رئالیسم جادویی، برگرفته از فرهنگ و روانشناسی مردمی است که در مرزهای واقعیت و رؤیا، در پی شناخت هویت خویش به جهان، نگرشی دیگر دارند» (کارپنتیر، ۱۹۶۴). بر این پایه، درونمایه اصلی آثار رئالیسم جادویی بیشتر خوشنیت‌های سیاسی، فقر، ظلم و دیکتاتوری، تبعیض نژادی و جستجوی هویت ملی است (از فراسوی آینه‌ها، کوفون: ص ۱۰). در جریان کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب، جنبه‌های هویت‌خواهی ایرانیان پایمال شده است. از این رو پس از بروز این رویداد تلخ با واکنش شدید سپاهیان ایران روبرو می‌شویم. سختی موضوع بقدری بوده است که کیخسرو و رستم با صرف هزینه‌های سنگین، به توران لشکرکشی می‌کنند و پس از جنگهای پی‌درپی و طولانی، افراسیاب را بعنوان عامل اصلی رقم خوردن این تراژدی محاکمه می‌کنند و سرزمین توران را ویران ساخته و حاکمیت ایران را بر سرزمینهای توران مستولی می‌گردانند. بنابراین هنگامی که فردوسی در سروده ذیل، از نگاریده شدن درختی سبز سخن می‌گوید که چهره سیاوش روی برگهای آن دیده می‌شود، درواقع با پیوند زدن انگاره‌های ذهنی خود با واقعیت‌های جامعه ایرانی در آن زمان، تلاشی برای بازیابی و احیای هویت خدشه‌دارشده ایرانیان انجام میدهد و بصورت غیرمستقیم، این نکته مهم را یادآور می‌شود که بدنیا آمدن کیخسرو و گریختن او از دست افراسیاب، بمنزله پایان گستاخیهای شاه تورانی و اقناع عواطفی است که بدلیل قتل سیاوش جریحه‌دار شده است. این تصویرسازی اگرچه در روساخت، تخیلی بنظر میرسد، در ژرف ساخت بیانگر فرهنگ دشمن‌ستیزی و هویت-خواهی ایرانیان در برهه‌های گوناگون است.

ز خاکی که خون سیاوش بخورد	به ابر اندر آمد یکی سبزنرد
نگاریده بر برگها چهر او	همی بوی مشک آمد از مهر او
به دی‌مه بسان بهاران بدی	پرستش‌گه سوگواران بدی

(شاهنامه، ج ۲، بیت ۲۱۵۱۳-۲۱۵۱۵)

¹. Aldea

سروش در عالم خواب و رؤیا پیام مهمی را که برای ایرانیان سرنوشت‌ساز است، به گودرز انتقال میدهد. در این پیام سرزمینی که کیخسرو در آن زندگی میکند، بازگو میشود. اگرچه تمامی روایت ذیل در عالم رؤیا پدید آمده است، فردوسی بگونه‌ای این موضوع را بازگو میکند که مخاطب تفاوتی میان واقعیت و خیال نمی‌بیند و آن را بسادگی می‌پذیرد. به عبارت دیگر فردوسی با تکیه بر مهارت‌های روایی و ادبی، آمدن سروش به خواب گودرز را عینیت‌نمایی کرده و زمینه‌سازی لازم را برای وارد شدن کیخسرو به داستان فراهم آورده است.

چنان دید گودرز یک شب به خواب	که ابری برآمد از ایران پرآب
بر آن ابر باران خجسته سروش	به گودرز گفتی که بگشای گوش
ز تنگی بخواهی که یابی رها	وزین نامور ترک نراژدها
به توران یکی شهریاری نوست	کجا نام آن شاه، کی‌خسروست
ز پشت سیاوش یکی شهریار	هنرمند و از گوهر نامدار...
چو آید به ایران پی فرخش	ز چرخ آنچ خواهد دهد پاسخش
میان را ببندد به کین پدر	کند کشور تور زیر و زبر

(همان: بیت ۴۴۱-۴۴۸)

در جریان لشکرکشی سپاهیان ایران به توران، تصمیم گرفته میشود که کوهی از آتش فراهم شود تا با آتش زدن آن، ترسی در دل دشمن ایجاد شود. فردوسی برای نشان دادن بزرگی این عمل، عناصر حقیقی را بکار گرفته تا تصویری در ظاهر خیال‌انگیز ایجاد کند. به عبارت دیگر شاعر با استفاده از صور خیالی همچون تشبیه، این کار ایرانیان را بطور بایسته‌ای برجسته کرده است.

ز هیزم یکی کوه بیند بلند	فزون‌ست بالای او صد کمند
چنان خواست کان را کسی نسپرد	ز توران به ایران کسی نگذرد
دلیری از ایران بیامد شدن	همه کاس‌رود آتش اندر زدن
بدان تا گر آنجا بود رزمگاه	پس هیزم اندر نماند سپاه

(همان، ج ۳، بیت ۲۲۱-۲۱۸)

نبرد میان ایرانیان و تورانیان همراه با حوادث شگرفی بوده است. فردوسی با تبیین ابعاد خسارت‌بار این جنگها، که بر پایه خونخواهی سیاوش و از سوی ایرانیان آغاز شده بود، در لایه ابتدایی، میزان کشته‌ها را برشمرده و در لایه ثانویه این پدیده شوم را نکوهش کرده است. اطلاعاتی که شاعر از شمار کشته‌ها ارائه میدهد، در نگاه نخست با چهارچوبهای منطقی همخوانی ندارد، ولی مقوله‌ای است که در برهه‌ای از تاریخ بوقوع پیوسته و به این دلیل که در زمانهای دیگر انسانها کمتر شاهد این حجم از آسیبهای جانی بوده‌اند، در پذیرش آن مردد میشوند و شمار کشته‌ها را غیرواقعی می‌پندارند. به سخن دیگر فردوسی همان اطلاعاتی را که سینه به سینه و شفاهی یا مکتوب شنیده و خوانده بود، در شاهنامه نقل کرده است؛ شنیده‌ها و خوانده‌هایی که در بستر واقعیات بازگو شده و در اثر او بازتاب داشته است. این مقوله همان اصلی است که در رئالیسم جادویی بر آن تأکید میشود. «عمیقترین بصیرتی که رئالیسم جادویی عرضه میکند این است که بیشترین دانسته‌های ما از جهان با اتکا به داستانهای گفته‌شده مردم رقم می‌خورد. اگرچه شاید این داستانها اغراق‌آمیز باشند، اما خود شکلی از رئالیسم هستند» (در باب واقعیت؛ جستاری در مانایی و میرایی رئالیسم جادویی، وود: ص ۳۵). در لایه‌های زیرین روایت فردوسی، نمود این ویژگی دیده میشود. به این معنا که او به نبرد چهل‌روزه ایرانیان و تورانیان و حضور سران لشکری و کشوری از هر دو

طرف اشاره میکند و در ادامه از خون سربازانی میگوید که بر زمین ریخته و بقدری زیاد است که فاصله بین دو کوه و سراسر دشت و مرغزار را فراگرفته است. شاید این توصیف در نگاه اول اغراق‌آمیز بنظر بیاید، ولی آگاهی از کیفیت جنگهای کلاسیک و نیز اهمیت کین‌خواهی ایرانیان میتواند این اطلاعات را باورپذیر و ملموس کند. فردوسی در ابیات ذیل مسائلی را بیان میکند که حیرت‌انگیز هستند و تعجب مخاطب را برمی‌انگیزانند، ولی در بستری از واقعیت بوقوع پیوسته‌اند.

چهل روز بر هم همی جنگ بود	تو گفستی بریشان جهان تنگ بود
همه شهریاران کشور بُدند	نه بر باد، با بخت لاغر بدند
میان دو کوه از برِ راغ و دشت	ز خون و ز کشته نشاید گذشت
همانا که فرسنگ باشد چهل	پراگنده از خون زمین زیر گل

(شاهنامه، ج ۳، بیت ۲۳۲۰-۲۳۱۷)

اسطوره‌ها

اسطوره‌های بومی یا باستانی، افسانه‌ها و تجربه‌های فرهنگی درونمایه آثار رئالیسم جادویی را تشکیل میدهند (ضرورت وجود دیگری، وندی: ص ۴۱). در این داستانها، نشانه‌های خیال‌انگیز یا افسانه‌ای و اسطوره‌ای با قصه‌های رئالیستی پیوند خورده‌اند. دلیل نفوذ و سیطره این پدیده در قالب رئالیسم جادویی این است که شبه مکتب مذکور در ابتدا در آمریکای لاتین به ظهور رسیده و از آنجا که مردمان این سرزمین پیوند ژرفی با اسطوره‌های خود دارند، نویسندگان این دیار از ظرفیتهای ارتباطی اسطوره‌ها برای تفهیم و انتقال منظور خود بهره برده‌اند. اسطوره‌ها بخش مهمی از زندگی انسانها را به خود اختصاص داده‌اند و این روند در دنیای مدرن معاصر نیز همچون گذشته ادامه دارد. بنابراین نمیتوان از نقش اسطوره‌ها در مبانی نظری رئالیسم جادویی غافل شد.

در داستانهای مربوط به کیخسرو، تقابل میان دو اسطوره خیر و شر بیش از همه نمود دارد. به این معنا که افراسیاب تورانی نمادی از پلشتیهای اهریمنی است که جهان را با چالشهای مادی و مینوی متعددی روبرو کرده و از سوی دیگر کیخسرو نماد نیروی اهورایی است که باید نشانه‌های اهریمن را از روی زمین بردارد. افراسیاب در شاهنامه، نماینده یک شخص خاص نیست، بلکه مبلّغ فرهنگی مبتذل است و برای ارتقا و چیرگی گفتمان اهریمنی در زمین میکوشد. توران در شاهنامه فردوسی نمودی از ابرپادآرمانشهری است که عناصر آن پیوسته در رویارویی با ابرآرمانشهر ایران قرار میگیرند. بنابراین اگر جنگ و نبرد میان افراسیاب و کیخسرو از این دید واکاوی شود، ماهیت اسطوره‌ای دو شخصیت با بینش دقیقتری فهمیده خواهد شد. درباره کیفیت اهورایی اسطوره کیخسرو باید گفت که او بعنوان «شاه- موبد فرهمند کیانی، نموداری متعالی و آرمانی از کهن‌الگوی قهرمان است که وجود نمادینگی عنصر آب و اسطوره تعمید، قدرت برکت‌بخشی و بازگرداندن باران و سبزی به طبیعت، در اختیار داشتن جام پیشگویی‌کننده، گذر از آزمونهای تشریف، نبرد با افراسیاب و محو شدن نمادین او، اجزای ساختاری اسطوره او را تشکیل داده است» (تحلیل داستان کی‌خسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای، قائمی: ص ۷۷). این دیدگاه زمانی عینیت بهتری پیدا میکند که فردوسی در توصیف بر تخت نشستن کیخسرو، او را میستاید و میگوید با حضور شاه بر اریکه قدرت، اوضاع و احوال جهان به نیکی گراییده و همه ویرانیها به آبادانی بدل شده است. کیخسرو با سلسله اقدامات مؤثری که در شصت سال فرمانروایی انجام میدهد، سطح کیفی زندگی مادی و معنوی مردم را ارتقا میدهد و روحیه کمال‌طلبی را به مردم بازمیگرداند. بنابراین برآستی باید کیخسرو را یکی از شاخصترین اسطوره‌های برکت، زاینده‌گی و شرسبیزی در شاهنامه فردوسی دانست.

ز دادش جهان یکسر آگاه شد	چو کیخسرو شاه بر گاه شد
ازو شاد شد تاج و او نیز شاد	چو تاج بزرگی به سر بر نهاد
دل غمگنان از غم آزاد کرد	به هر جای ویرانی آباد کرد
ز روی زمین زنگ بزود غم	از ابر بهاری ببارید نم
سر غمگنان اندر آمد به خواب	جهان گشت پرچشمه و رود آب
ز داد و ز بخشش پر از خواسته	زمین چون بهشتی شد آراسته
ز جام و ز رامش نیاسود شاه	چو جم و فریدون بیاراست گاه

(شاهنامه، ج ۳، بیت ۲۰-۱۴)

شخصیت پردازی

شخصیت کیخسرو در تقابلی حماسی و اسطوره‌ای با افراسیاب قرار دارد. فردوسی از همان ابتدای طفولیت شاه، این دو گانه مقدس / نامقدس را تشریح میکند تا مخاطب با تحقیق در روستا و روایت، از ماهیت راستین آن آگاه شود. «داستان کیخسرو و افراسیاب به احتمال زیاد یک روایت حماسی تاریخی شده اسطوره پهلوان اژدرکش است که با داستان فریدون و اژدهاک همسانیهای فراوانی دارد» (سایه‌های شکار شده، سرکاراتی: صص ۲۴۳-۲۴۲). در بخشی از داستان میخوانیم هنگامی که کیخسرو به همراه گیو و مادرش در فکر گریز از توران و بازگشت به ایران هستند، فرنگیس از افراسیاب اعلام برائت میکند و درحالیکه هراسان بنظر میرسد، از سرنوشت محتومی که پیش روی دارند، ابراز نگرانی میکند. او که از ماهیت اهریمنی و دیوسان پدرش اطلاع دارد، در این باره میگوید:

فرنگیس گفت: ار درنگ آوریم	جهان بر دل خویش تنگ آوریم
ازین آگهی یابد افراسیاب	نسازد به خورد و نیازد به خواب
بیاید به کردار دیو سپید	دل از جان شیرین شود ناامید
یکی را ز ما زنده اندر جهان	نبینند بیش، آشکار و نهان

(شاهنامه، ج ۲، بیت ۱۱-۱۰۶)

مناسبات میان افراسیاب و کیخسرو نباید تنها در سطح فردی و شخصی تحلیل شود، بلکه بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر دو جامعه ایران و توران (در لایه اولیه) و دو گفتمان متضاد دینی و ضد دینی (در لایه ثانویه) از طریق این دو شخصیت باز نمود داشته است. فردوسی با خلق این دو شخصیت و پرورش آنها در بهترین سطح ممکن، مظاهر دو فرهنگ اسطوره‌ای را بنمایش گذاشته و در نهایت برتری سپیدی بر سیاهی را اعلام کرده است. شکست افراسیاب و مرگ او به دست کیخسرو، جنبه‌ای نمادین و چندلایه دارد و نمیتوان تحلیل این رویداد را به قتل یک انسان به دست انسانی دیگر محدود کرد، بلکه ابعاد بارزتری دارد. کیخسرو بعنوان شاه / موبد آرمانی دو مسئولیت خطیر سیاسی و دینی را بصورت همزمان بر عهده دارد. بنابراین از هر دو جنبه نماینده تام‌الاختیار اهورامزدا بر روی زمین است و مأموریت اصلی او نابودی افراسیاب بعنوان برجسته‌ترین کارگزار اهریمن است. جالب آنکه کیخسرو مدت کوتاهی پس از کشتن افراسیاب به همراه چند تن از یاران برگزیده‌اش از جریان روایت حذف و محو میشود، گویی که تنها برای نابود کردن افراسیاب و مبارزه با فساد آفرینی او روی زمین به پادشاهی رسیده بود. اسطوره‌های کیخسرو و افراسیاب - که در حقیقت انگاری مطلق آنها تردیدهایی وجود دارد - در بستر واقعیتهای دینی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی و تورانی خلق شده‌اند. اگر از این دریچه به شاهنامه فردوسی

بنگریم، روایت‌های ذکرشده در آن را، که با شخصیت کیخسرو ارتباط دارد، میتوان با مؤلفه‌های رئالیسم جادویی همانند دانست.

تضادها

عنوان رئالیسم جادویی از پارادوکسی جالب تشکیل شده است. این تناقض تنها در سطح ابتدایی متوقف نمیشود، بلکه در محتوا و مضمون نیز شاهد تضادی معنادار میان واقعیت و انگاره هستیم. عنصر تضاد در رئالیسم جادویی، در همه لایه‌های این شبه‌مکتب نمود دارد و تصور آن بدون این ویژگی امکان‌پذیر نخواهد بود. به تعبیر بهتر استقلال نسبی رئالیسم جادویی از رئالیسم بدلیل تضادهایی است که میان جادو و رئال وجود دارد. «رئالیسم جادویی شیوه‌ای ادبی است که میخواهد ترکیب پارادوکسی از اتخاذ امور متضاد و ناهمگون بدست دهد. ... رئالیسم جادویی با دو قضیه متضاد و متعارض مشخص میشود: یکی بر نگرش معقول از واقعیت پایه‌ریزی شده و دیگری بر پذیرش مافوق طبیعت بعنوان واقعیتهای معمول و عادی متکی است» (رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق، نیکوبخت و رامین‌نیا: ص ۱۴۱). به عبارت دیگر در داستان‌هایی که با تکیه بر مؤلفه‌های این شبه‌مکتب پدید می‌آیند، عناصر غیرقابل تصور و خیال‌انگیز در بافتی رئالیستی تنیده شده‌اند و در ظاهر، معقول جلوه میکنند. برآیند این تضادها، ارائه روایتی مبتنی بر واقعیتی ملموس، منطقی و عینی است که رؤیا و وهم و خیال نیز در آن دخیل هستند.

در شاهنامه فردوسی، توصیفی که شاعر از سپاه ایران در جریان لشکرشی به توران ارائه میدهد، اگرچه در بستر واقعیت‌ها روی داده، با روابط علت و معلولی ویژه‌ای خیال‌انگیز بنظر میرسد. به عبارت دیگر صحنه‌پردازیهایی فردوسی آمیزه‌ای از واقعیت و خیال است و در عین حال که همه عناصر عادی بنظر می‌آیند، چند مؤلفه تعجب‌برانگیز در آن نمود دارد. کلیت روایت به ماجرای لشکرشی ایرانیان ارتباط دارد. بنابراین اصل روایت واقعیت دارد، ولی تشبیهات و مبالغه‌هایی که فردوسی بکار می‌بندد، تا حدودی این رویداد حقیقی را نامأنوس و جادویی جلوه داده است. «نویسندگان رئالیسم جادویی بر عامل شگفتی تأکید بسیاری دارند و میکوشند مخاطب خود را هرچه بیشتر شگفت‌زده نمایند. آنها برای رسیدن به این منظور از تکنیک‌های مختلفی استفاده میکنند. یکی از این روشها استفاده از عنصر غلو و مبالغه است که البته نوشتن مطلب غلوآمیزی که در عینحال قابل باور هم باشد به مهارت زیادی نیاز دارد» (بحثی پیرامون رئالیسم جادویی، پژمان: ص ۵). در این زمینه فردوسی از سرآمدان است. او با تکیه بر مبالغه، بعنوان یکی از ویژگی‌های محوری متون حماسی، متنی حیرت‌آفرین می‌آفریند که در سطح روساخت، ذهن مخاطب را بچالش میکشد. شاعر افزون بر اغراق، از تشبیه استفاده میکند تا بر این جنبه از روایت خود تأکید کند. در این رابطه، فردوسی با بازآفرینی و بازسرایی تشبیهات تکراری بر تحقق هدف خود اصرار می‌ورزد و شاهنامه را از واقعیت‌گرایی محض خارج میکند و یا به عبارت بهتر، جنبه‌های نوینی از واقعیات را که تاکنون برای مخاطب غیرعادی جلوه میکرده و نامأنوس بوده، بازگو و برجسته کرده است.

آنچه در توصیفات ادبی شاعر بارز بنظر میرسد و درعینحال، از مؤلفه‌های اصلی رئالیسم جادویی بشمار می‌آید، پرداختن به طردشدگان و ستمدیدگان جامعه در بستر واقعیتی آمیخته با خیال است. در آمریکای لاتین بدلیل نبود آزادی‌های سیاسی و مدنی، نویسندگان بصورت شفاف و صریح اجازه انتقاد نداشتند و مناسبات قدرت بشدت با دیدگاه‌های نقادانه آنها برخورد میکرد. ازاین‌رو نویسندگان با استفاده از عناصر حیرت‌انگیز و جادویی در آثار داستانی خود، نظراتشان را تشریح کرده و مبادی قدرت را -که مبتنی بر ستم بوده است- به چالش کشیده‌اند.

نمود این موضوع در نبردهای ایرانیان و تورانیان دیده میشود. خون سیاوش بناحق ریخته میشود و افراسیاب با بیرحمی این پهلوان جوان را بی آنکه حق دفاع از خود داشته باشد، از دم تیغ میگذرانند. این تراژدی عامل بروز جنگی بزرگ و خونخواهی عظیم میشود تا حق ستمدیده از ظالم ستانده شود. در جریان این حق ستانی رویدادهایی بوجود می آید که گاهی با خیال و رؤیا آمیخته میشود. فردوسی از مسائلی سخن میگوید که از عناصر فراواقعی بهره مند هستند و یا دست کم از آن تأثیر پذیرفته اند. مثلاً در ابیات ذیل برای نشان دادن عمق فاجعه و عزم راسخ ایرانیان جهت ستاندن انتقام از ستمکار، سپاهیان ایران را چنین توصیف میکند و میگوید:

بزد مهره بر کوهه زنده پیل	ز مین شد به کردار دریای نیل
ز تیغ و ز گرز و ز کوس و ز گرد	سیه شد زمین، آسمان لاژورد
تو گفתי به دام اندرست آفتاب	و گر گشت خم سپهر اندر آب
همی چشم روشن عنان را ندید	سپهر و ستاره جهان را ندید
ز دریای آرمیده برخاست موج	سپاه اندر آمد همی فوج فوج
سراپرده بردند از ایوان به دشت	سپهر از خروشیدن آسمیه گشت

(شاهنامه، ج ۳، بیت ۲۷۳-۲۶۸)

در رئالیسم جادویی هنرمند از سطح ظواهر عینی فراتر میرود و حقایقی را از روابط گوناگون و پویای انسانها با یکدیگر و محیطشان بیان میکند و بطور کلی با مسئله "انسان چیست و چه میتواند بشود"، درگیر میشود (از فراسوی آینه ها، کوفون: ص ۱۳). به عبارت دیگر در داستانهایی از این دست، نویسنده از عالم بیرونی و عینی وارد جهان درونی شخصیتها میشود و فرآیند تلاش آنها را برای رسیدن به خودشکوفایی و فردیت روایت میکند. در داستان کناره گیری کیخسرو از قدرت و روی آوردن به عزلت که نشانه های فردیت طلبی کیخسرو افزایش مییابد، شاهد بروز عناصر فراواقعی بیشتری هستیم. فردوسی با تشریح مقوله خویش شناسی و معرفت افزایی، شاه ایران را انسانی شکوفا و خودبسنده معرفی میکند که با تکیه بر اندیشه و بینش درست، از کشورداری منصرف میشود و زمان امور را به دیگری میسپارد. بروز و نمود عنصرهای جادویی و شگفت انگیز، در عین حال که سروده فردوسی را جذابتر کرده، فرآیند تلاش آدمی برای درنوردیدن مرزهای مادی و رسیدن به کمال معنوی را بیان میکند. در این بخش از روایت، داستان در محیطی واقعگرایانه ولی با عناصر جادویی و ماورایی شکل گرفته است. شخصیت های حاضر در روایت کاملاً شناخته شده و دارای منشأ و اصالت مشخص هستند و همه عناصر داستانی برای مخاطب بوضوح تشریح شده اند. بالینحال حضور سروش در فرآیند روایت و نقش او در پیشبرد داستان، غیب شدن ناگهانی کیخسرو و یارانش و مواردی از این دست، بر ابعاد تخیلی داستان افزوده و سوییهای متفاوت از واقعیت محض به آن بخشیده است. این عنصرها با آنکه ریشه در واقعیت ندارند، بقدری هنرمندانه بکار گرفته شده اند که نیاز به شرح و تفسیر ندارند و مخاطب این عنصرهای غیرواقعی را مانند سایر عنصرها براحتی درک میکند و مشکلی در فهم آن ندارد.

کیخسرو با طی کردن سلسله مراتب رشد و ترقی در خود، به منتهای اخلاق رسیده است. فردوسی در این بخش از داستان برای آنکه تناسبی میان شرایط فعلی کیخسرو و بافت داستان ایجاد کند، با دخالت دادن مؤلفه های جادویی و فراواقعی، کیخسرو را از جریان روایت حذف میکند تا سازگاری میان شخصیت و فرآیند روایت دچار اختلال نشود. فردوسی برای تحقق این امر، چندان از واقعیتها فاصله نمیگیرد تا روایت خود را کاملاً وهمی و فانتزی جلوه دهد، بلکه برای نشان دادن بزرگی شخصیت کیخسرو و عظمت تحولات معرفت شناختی تجربه شده از سوی او،

نیم‌نگاهی به برخی عناصر جادویی و شگفت‌انگیز داشته است. «در چنین داستان‌هایی، بین جهان حقیقی و جهان تخیلی و فراحسی شخصیت‌ها مرزبندی خاصی وجود ندارد» (کارپنتیر، ۱۹۶۴). بنابر این اصل فردوسی بگونه‌ای ماجرای غیب شدن کیخسرو را روایت کرده است که مخاطب بطور کامل، منکر حقیقی بودن اصل روایت نمیشود و ارتباط خود را با سرچشمه داستان حفظ میکند. در نگاه مخاطب کیخسرو هنوز با جهان واقعی در ارتباط است و خواب و رؤیا حلقه واسطه این پیوند بحساب می‌آید. چنانکه فردوسی از زبان کیخسرو به این موضوع اشاره کرده است:

چنین گفت با نامور بخردان که باشید پدرود تا جاودان
کنون چون برآرد سنان آفتاب نبینید زآن پس مرا جز به خواب
(شاهنامه، ج ۴: ۳۰۴۷-۳۰۴۶)

سحر و جادو

عناصر مربوط به سحر و جادو در داستان‌های رئالیسم جادویی وجود دارد، ولی بسامد آن نسبت به عنصرهای واقعی بسیار کمتر است. سحر و جادو بعنوان ابزارهای فرعی در اختیار خالق اثر قرار میگیرد تا مفهومی واقعی با خوانشی متفاوت و نوین روایت و بازگو شود. به عبارت دیگر، «همه عناصر داستان طبیعی است و تنها یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در بافت قصه وجود دارد» (درباره نقد ادبی، فرزاد: ص ۲۴۰). بنابر این سویه‌های وهمی و تخیلی داستانها کمتر از ابعاد رئالیستی آن است.

کیخسرو از جمله معدود شخصیت‌های شاهنامه است که از او بعنوان جادوگر و جادوشکن یاد شده است. در ماجرای تسخیر دژ بهمن که در تسخیر دیوان بوده است، او نامه‌ای به خط پهلوی مینویسد و از گویو میخواهد آن را درون دژ بیندازد. پس از این کار، دیواره‌های دژ بناگاه فرو ریخته و دیوان گریختند. رئالیسم جادویی از آنجاکه در کشورهای جهان سوم رشد پیدا کرده، دربردارنده مؤلفه‌های فرهنگی این کشورهاست. اعتقاد به جادو، سحر، خرافه و... بخشی لاینفک از فرهنگ کشورهایی از این دست محسوب میشود؛ بنابراین هنگامی که از جادوگری سخن می‌آید، این مقوله کاملاً پذیرفته شده و عادی است؛ درحالی‌که با واقعیتهای موجود چندان همخوانی ندارد.

چو نزدیک دژ شد همی برنشست	بپوشید درع و میان را بست
نویسنده‌ای خواست بر پشت زین	یکی نامه فرمود با آفرین
ز عنبر نوشتند بر پهلوی	چنان چون بود نامه خسروی
که این نامه از بنده کردگار	جهان‌جوی کی خسرو نامدار...
مرا داد اورنگ و فر کیان	تن پیل و چنگال شیر ژیان
جهانی سراسر به شاهی مراست	در گاو تا برج ماهی مراست
گر این دژ بر و بوم آهرمن‌ست	جهان‌آفرین را به دل دشمن‌ست
به فر و به فرمان یزدان پاک	سراسر به گرز اندر آرم به خاک...
یکی نیزه بگرفت خسرو به دست	همان نامه را بر سر نیزه بست...
بفرمود تا گویو با نیزه تفت	به نزدیک آن بر شده باره رفت
بدو گفت کاین نامه پندمند	ببر سوی دیوار حصن بلند
بنه نامه و نام یزدان بخوان	بگردان عنان تیز و لختی ممان
بشد گویو نیزه گرفته به دست	پر از آفرین جان یزدان‌پرست

چو نامه به دیوار دژ برنهاد به نام جهانجوی خسرو نژاد...
 شد آن نامه نامور ناپدید خروش آمد و خاک دژ بردمید
 همان‌گه به فرمان یزدان پاک ازان باره دژ برآمد تراک
 (شاهنامه، ج ۲، بیت ۶۴۴-۶۱۹)

راز‌گونی و ابهام

بحث و روشنگری درباره ژرف‌ساختهای شاهنامه نیاز به شناخت همه‌جانبه رویدادها دارد که البته دشوار مینماید، زیرا رازواری اگرچه به جذابیت کار می‌افزاید، پژوهشی موشکافانه میطلبد. در داستان کیخسرو زمانی که شاه آرمانی به شکلی جادویی و افسانه‌ای ناپدید میشود، تصاویر رمزی میسازد که قابل تأمل است. با برآمدن خورشید، دیگر کسی نشانی از شاه ایران و همراهان او نمی‌یابد. فردوسی نیز در روایت خود به ناپدید شدن ناگهانی کیخسرو اشاره میکند. با اینکه کیخسرو پیشاپیش به این رویداد اشاره کرده بود، هیچکدام از اطرافیان لحظه ناپدید شدن او را مشاهده نکرده‌اند. تلاش بازماندگان برای یافتن شاه به نتیجه‌ای نمیرسد و آنها غمگین و ناراحت به ایران‌شهر بازمیگردند.

چو بهری ز تیره‌شب اندر چمید کی نامور پیش چشمه خمید
 بدان آب روشن سر و تن بشست همی خواند اندر نهان زند و است
 چنین گفت با نامور بخردان که باشید پدرود تا جاودان
 کنون چون برآرد سنان آفتاب نبینید زان پس مرا جز به خواب
 شما نیز فردا برین ریگ خشک مباشید اگر بارد از ابر مُشک
 ز کوه اندر آرید یکی باد سخت کجا بشکند برگ و شاخ درخت
 ببارد یکی برف از ابر سیاه شما سوی ایران نیابید راه
 سر مهتران زان سخن شد گران بختند با درد گنداوران
 چو از کوه خورشید سر برکشید ز چشم مهان شاه شد ناپدید
 بجستند از آن جایگه شاه‌جوی به ریگ و بیابان نهادند روی
 ز خسرو ندیدند جایی نشان ز ره بازگشتند چون بی‌هشان
 همه تنگدل گشته و تافته سپرده زمین، شاه نیافته
 خروشان بدان چشمه بازآمدند پر از غم دل و پر گداز آمدند
 (همان، ج ۴: بیت ۳۰۵۶-۳۰۴۴)

از رازهای دیگر شخصیت اساطیری کیخسرو، اسب اوست که بهزاد نام دارد. روایت کرده‌اند که وقتی بهزاد، اسب زیبای سیاوش، به کیخسرو میرسد، چون بر آن سوار میشود، در یک لحظه کیخسرو از نظر پنهان میشود؛ بطوریکه گیو می‌اندیشد مبادا اهریمن بصورت اسب درآمده و کیخسرو را از بین برده است.

راوی بیطرف

هنری که فردوسی در ارائه داستانهایش بنیان ساخت، خیال‌پردازی مبنی بر باور بود. او توانست به کمک بالهای خیال تصاویری بسازد که قوانین طبیعت را دگرگون کند و موقعیتی جادویی در داستانهایش حاکم کند؛ باوجوداین

او همواره سکوت را اختیار میکند، انتقاد و اظهارنظر نمیکند و فقط در فضایی اسرارآمیز با تصاویری که میسازد، نوع نگرش خود را ارائه میدهد.

نتیجه‌گیری

فردوسی در روایت‌های مرتبط با کیخسرو، در بستر واقعیت، حوادثی خیالی‌انگیز را تشریح کرده است تا ضمن تبیین کیفیت زندگی و شخصیت این فرد، ابعاد نوینی از قابلیت‌های انسانی و فراانسانی او را نشان دهد. به عبارت دیگر آنچه در رئالیسم جادویی بعنوان مبنا و شالوده شناخته میشود، بگونه‌ای هنرمندانه از سوی فردوسی در داستانهای مربوط به کیخسرو بکار گرفته شده است تا ویژگیهای مطلوب و انسانی این شاه آرمانی تشریح گردد. فردوسی بگونه‌ای از عنصری که در چهارچوب رئالیسم جادویی قرار میگیرند، استفاده کرده است که مخاطب را دچار گمراهی نمیکند و این تصور را در ذهن گروه هدف ایجاد نمیکند که این داستانها (در لایه نخست) و شخصیت کیخسرو (در لایه دوم) غیرواقعی و مبتنی بر انگاره و خیال محض هستند، بلکه رویدادهای فراواقعی بگونه‌ای در راستای هم مطرح شده‌اند که تنها ابعاد نوینی از شخصیت کیخسرو را آشکار میسازند. فردوسی در شاهنامه، از یک طرف با درآمیختن مؤلفه‌های تخیل، حوادث حیرت‌انگیز، اسطوره، خواب و رؤیا، و سحر و جادو و از طرف دیگر با کاربست امکانات ادبی، نحوی و زبانی از کیخسرو بعنوان شاه و انسانی آرمانی یاد کرده که با کنشگریهای خود، جامعه ایرانی را به شکوه و بالندگی رسانیده است. از جمله این امکانات ادبی، غلو است که فردوسی با کاربست آن، امکان وقوع رویدادهای فراحسی و فراواقعی در دنیای واقعی را در نگاه مخاطب باورپذیر کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد واحد نیشابور استخراج شده است. سرکار خانم بتول فخراسلام راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا قدسی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهدی نوروز و آقای دکتر اکبر شعبانی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

سپاس از همسر خوبم به پاس همه خوبیهایش.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abu Ahmad, Hamed. (2009). In *Magical Realism*, Cairo: D.T.
- Aldea, Eva. (2011). *Magical Realism and Deleuze: The Indiscernibility of Difference in Postcolonial Literature*, London: Continuum.
- Anbores, Maggie. (2014). *Literary Keyterms: Magical Realism* translated by the Institute of Continuous Line of Thought, under the supervision of Abbas Arzepeyma, Tehran: Neshaneh.p40
- Baily, Angela. (2004). *Literature: Theory and History*, No publishing place: Paperback.
- Baker, Suzanne. (1993). "Magical Realism and Post colonialism", *Span*, No. 36, pp. 9-24.
- Carpentier, Alcho. (1964). *Latin America*, translated by Qasim Ghariqi.p79
- Couffon, Claude. (2002). *Beyond the Mirrors*, translated by Parandosh Tavassoli, Tehran: Abi.p13-10
- Farzad, Abdolhossein. (2002). *On Literary Criticism*, Tehran: Qatreh, p240.
- Ferdowsi, Abolghasem. (1990). *Shahnameh*, 8 vol., Edited by Jalal Khaleqimtolgh, under the supervision of Ehsan Yarshater, New York: Bibliotheca Persica.
- Flores, Angel. (1995). "Magical Realism in Spanish American Fiction", *The International Fiction Review*, Vol. 38, No. 2, pp. 187-192.
- Ghaemi, Farzad. (2010). "Analysis of Kaykhosrow's story in Shahnameh based on the method of mythical critique", *Journal of Literary Research*, Volume 7, Number 27, pp. 77-100.
- Ishaqian, Javad. (2006). "Aspects of magical realism in a place as large as nothing", *Jahan-e-Kitab Magazine*, Volume 11, Number 5 to 7, pp. 22-25.
- Khazaeifar, Ali. (2005). "Magical Realism in Tazkirat al-Awliyā by Attar", *Academy Letter*, No. 1.7, pp. 21-7.
- Mirsadeghi, Jamal and Mirsadeghi, Meymant. (1998). *Dictionary of the Art of Fiction*, Tehran: Mahnaz.p281
- Musvinia, Nora. (2005). "Myth and Magical Realism", *Book of the Month Magazine*, No. 83 and 84, pp. 160-164.
- Nikobakht, Nasser and Raminnia, Maryam. (2005). "Magical Realism and the Analysis of the Drowning Novel", *Literary Research Quarterly*, No. 8, pp. 139-154.
- Parsinejad, Kamran. (2003). "Fundamentals and Structure of Magical Realism", *Journal of Fiction*, Nos. 66 and 67, pp. 9-5.
- Pejman, Abbas. (2006). "Discussion on Magical Realism", *Etemad newspaper*, published on 10th June.
- Rios, Alberto. (1999). *Magical Realism; Definition*, Arizona State University: Tempe AZ.
- Sarkarati, Bahman. (2014). *Hunted Shadows*, Third Edition, Tehran: Tahoori.
- Sayyed Hosseini, Reza. (2010). *Literary Schools*, Tehran: Negah, p. 318.

- Scholes, Robert. (1998). *Elements of the Story*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz, p. 19.
- Shoushtari, Mansoureh. (2008). "Magical Realism, Imaginary Reality", *Art Magazine*, No. 75, pp. 32-44.
- Wendy, Faris. (2005). "The Necessity of Another Existence (Cultural Critique of Magical Realism)", *Farabi Magazine*, translated by Ghaem Maghami, No. 58, pp. 39-48.
- Wood, Michael. (2005). "On Reality; An Inquiry into the Stability and Damping of Magical Realism", *Farabi Magazine*, translated by Mohammad Reza Yeganehdoost, Volume 15, Number 2, pp. 33-37.

فهرست منابع

- از فراسوی آینه‌ها، کوفون، کلود، (۱۳۸۱)، ترجمه پرنده‌ش توستلی، تهران: آبی.
- اسطوره و رئالیسم جادویی، موسوی‌نیا، نورا، (۱۳۸۴)، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۸۳ و ۸۴، صص ۱۶۴-۱۶۰.
- آمریکای لاتین، کارپنتیر، آلجو، (۱۹۶۴)، ترجمه قاسم غریقی، بی‌جا: بی‌نا.
- بحثی پیرامون رئالیسم جادویی، پژمان، عباس، (۱۳۸۵)، روزنامه اعتماد، منتشرشده در ۲۱ خرداد.
- تحلیل داستان کی خسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای، قائمی، فرزاد، (۱۳۸۹)، مجله پژوهش‌های ادبی، (۲۷) ۷، صص ۷۷-۱۰۰.
- در باب واقعیت؛ جستاری در مانایی و میرایی رئالیسم جادویی، وود، مایکل، (۱۳۸۴)، مجله فارابی، ترجمه محمدرضا یگانه‌دوست، (۲) ۱۵، صص ۳۳-۳۷.
- درباره نقد ادبی، فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، تهران: قطره.
- رئالیسم جادویی در تذکره‌الاولیای عطار، خزاعی‌فر، علی، (۱۳۸۴)، نامه فرهنگستان، شماره ۱/۷، صص ۲۱-۷.
- رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق، نیکوبخت، ناصر و رامین‌نیا، مریم، (۱۳۸۴)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۸، صص ۱۵۴-۱۳۹.
- رئالیسم جادویی، واقعیت خیال‌انگیز، شوستری، منصوره، (۱۳۸۷)، مجله هنر، شماره ۷۵، صص ۴۴-۳۲.
- سایه‌های شکارشده، سرکاراتی، بهمن، (۱۳۹۳)، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- سویه‌های رئالیسم جادویی در مکانی به وسعت هیچ، اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۵)، مجله جهان کتاب، (۷-۵) ۱۱، صص ۲۵-۲۲.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، ۸ ج، به تصحیح جلال خالقی‌مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک: Bibliotheca Persica.
- ضرورت وجود دیگری (نقد فرهنگی رئالیسم جادویی)، وندی، فاریس، (۱۳۸۴)، مجله فارابی، ترجمه رخساره قائم‌مقامی، شماره ۵۸، صص ۴۸-۳۹.
- عناصر داستان، اسکولز، رابرت، (۱۳۷۷)، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- فی‌الواقعیه السحریه، ابواحمد، حامد، (۲۰۰۹)، قاهره: د.ط.
- کلیدواژه‌های ادبیات: رئالیسم جادویی، آن‌بوورز، مگی، (۱۳۹۳)، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه، زیر نظر عباس ارض‌پیما، تهران: نشانه.

مبانی و ساختار رئالیسم جادویی، پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۲)، مجله ادبیات داستانی، شماره ۶۶ و ۶۷، صص ۵-۹.
مکتبهای ادبی، سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۹)، تهران: نگاه.
واژه نامه هنر داستان نویسی، میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، تهران: مهناز.

معرفی نویسندگان

زهرا قدسی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: z.ghodsi@iau-neyshabur.ac.ir)
بتول فخراسلام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: b.fakhreslam@iau.neyshabur.ac.ir) (نویسنده مسئول)
مهدی نوروز: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: m.novrooz@iau-neyshabur.ac.ir)
اکبر شعبان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: a.shabany@iau-neyshabur.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Zahra Ghodsi: PhD student in Persian language and literature, Neyshabour branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.
(Email: z.ghodsi@iau-neyshabur.ac.ir)
Batool Fakhreslam: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.
(Email: b.fakhreslam@iau.neyshabur.ac.ir) : Responsible author
Mehdi Norouz: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.
(Email: m.novrooz@iau-neyshabur.ac.ir)
Akbar Shaban: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran.
(Email: a.shabany@iau-neyshabur.ac.ir)